

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

سخن محقق نائینی

عرض کردیم که یکی از نکات مهم در این بحث این است که آیا تنجّز وصف برای علم است یا وصف برای معلوم ؟ و مرحوم نائینی فرمودند این تثلیث مرحوم آخوند، اینکه بحث را در سه قسم مطرح کرده و در بعضی از اقسام فرمودند اجتناب از ملاقی لازم است، در بعضی از ملاقا و در بعضی از ملاقی و ملاقا (هر دو)، مبني بر این است که ما تنجّز را از اوصاف خود علم بدانیم و قبل از حصول علم تنجّزی در کار نباشد، در حالی که نظر خودشان این است که تنجّز از اوصاف معلوم است، وقتی از اوصاف معلوم شد ولو شما دو علم اجمالی دارید ؛ علم اجمالی اول به این است که یا إناء کبیر نجس است و یا ثوب، و بعد از این علم اجمالی دوم است به اینکه یا إناء کبیر نجس است یا إناء صغیر، و زمان این معلوم در علم اجمالی دوم قبل از علم اجمالی اول است.

در همین مثالی که دیروز هم عرض کردیم؛ روز شنبه علم اجمالی داریم یا إناء کبیر نجس است یا ثوب، روز یکشنبه علم اجمالی پیدا می‌کنیم که در روز جمعه یا إناء کبیر نجس بوده یا إناء صغیر، و روز جمعه بین این ثوب و إناء صغیر يك ملاقاتی هم بوده که إناء صغیر ملاقا و ثوب ملاقی است. مرحوم آخوند فرمودند اینجا اجتناب از ملاقی لازم است، فرمودند وقتی علم اجمالی اول آمد این تنجّز می‌آید و اجتناب از این ثوب و إناء کبیر را لازم می‌کند، بعد که شما علم اجمالی دوم پیدا می‌کنید این علم اجمالی دوم نسبت به إناء کبیر اثر ندارد، چون إناء کبیر خودش واجب الاجتناب است، نسبت به صغیر که الآن فرض این است که ملاقا است عنوان شبهه بدوی را پیدا می‌کند و اصالة الطهارة در این ملاقا جاری است.

نائینی فرمود شما اگر تنجّز را از اوصاف علم قرار بدهید باید همین راه را طی کنید، در حالی که تنجّز از اوصاف معلوم است. یعنی فرض این است که این علم اجمالی دوم شما زماناً قبل از علم اجمالی اول است، پس ما باید همین را ملاک قرار داده و بگوئیم روز جمعه اجتناب از این کبیر و صغیر منجّز بوده است. درست است که من روز یکشنبه علم اجمالی پیدا کردم اما وقتی می‌گوئیم تنجّز از اوصاف معلوم است، می‌گوئیم معلوم در چه زمانی بوده؟ در جمعه بوده است. پس باید در روز جمعه تنجّز باشد، یعنی اجتناب از کبیر و صغیر در روز جمعه واجب شده، آن وقت اگر این راه را طی کنیم نتیجه این می‌شود که این ثوب دیگر وجوب اجتناب ندارد، برای اینکه علم اجمالی اول چون معلومش متأخر از علم اجمالی دوم است، یعنی از معلوم در علم اجمالی دوم متأخر است، نسبت به کبیر دیگر اثری ندارد و نسبت به ثوب اصالة الطهارة جاری می‌شود.

اشکال صاحب منتقی

عرض کردیم که هم صاحب کتاب منتقی و هم مرحوم امام رضوان الله علیه، با مرحوم نائینی مخالفت کرده اند . مقداری از

کلام منتقي را ديروز گفتيم و بررسي کرديم. حرف اصلي که ايشان دارد اين است که «المعلوم إذا كان في ظرفه غير منجز في حق المكلف ثم بعد حين تعلق به العلم لم يصلح العلم لتنجيزه في ظرفه السابق» ؛ مي فرمايد اين معلوم در ظرف خودش غير منجز بوده، درست است که الآن شما يکشنبه علم اجمالي پيدا کرديد که روز جمعه يا إناء کبير نجس بوده يا صغير، اما قبل از اين علم اين معلوم آیا در ظرف خودش منجز بوده؟ مي گوئيم نه. اگر تا قيامت هم علم پيدا نمي کرد اين معلوم منجز نبود، بعد مي فرمايند «الشيء لا ينقلب عما وقع عليه»، اگر يك چيزي که حقيقتش اتّصاف به عدم تنجز است، چطور مي توانيم بگوئيم حالا دو روز گذشته، امروز که علم اجمالي پيدا کرديم «إنقلب إلي التنجز من يوم الجمعة» اين نمي شود! اين مستلزم انقلاب شيء عما هو عليه است، معلوم شما در روز جمعه اتّصاف به تنجز نداشته، حالا همين باقي مي ماند به همين وصف عدم تنجز، و در نتيجه مي فرمايد نکته ي بعد اين است که حالا هم که روز يکشنبه علم اجمالي پيدا مي کنی، الآن هم نمي توانيم بگوئيم اين معلوم متّصف به تنجز مي شود، بلکه تنجز وصف براي خود علم است، علم منجز است من حين

حدوثه، وقتي حادث شد العلم منجز، تنجز را بايد وصف براي علم بگيريم.

اينجا استدلالی که ايشان فرموده به «الشيء لا ينقلب عما هو عليه» جواب اين است که بحث در حقيقت يك شيء خارجي نيست که ما بخواهيم بگوئيم «الشيء ينقلب» يا «لا ينقلب» بحث در اين است که آیا اعتباراً مي توانيم بگوئيم از زمان گذشته آثار تنجز را بر آن بار کنيم، بحث در اين است: امروز که من علم پيدا کردم اگر گفتيم تنجز وصف براي معلوم است يعني علمي که امروز پيدا کردم کاشف است از منجز بودن معلوم از زمان گذشته. يعني اشکال ما اين است که اولاً اين الشيء لا ينقلب را در اين امور اعتباري نمي توانيم پياده کنيم و اين مربوط به امور خارجي و تکويني است، ثانياً اگر ادعا کنيم که الآن علم کشف از اين مي کند که اين منجز بوده و ما خبر نداشتيم، کشف از اين مي کند که اين معلوم از همان زمان گذشته براي ما منجز بوده، منتهي کاشف آن علم است و تا علم نيابد اين تنجز نمي آيد. لذا اين استدلال نمي تواند يك استدلال تام باشد در ردّ نظر مرحوم محقق نائيني.

اشکال امام خميني رضوان الله:

امام رضوان الله عليه در اصل مطلب با مرحوم نائيني مخالفت دارند و مي فرمايند تنجز از آثار علم است، منتهي بحث را مي آورند روي اينکه ما يك علم اجمالي داريم که اين علم اجمالي مي گويد يا إناء کبير نجس است و يا ثوب! علم اجمالي دوم که مي گويد يا إناء کبير يا إناء صغير در روز جمعه نجس بوده، يك مسئله ي سببیت و مسببیتي بين إناء صغير و اين ثوب درست شده است. يعني مي گوئيم اگر اين ثوب نجس باشد نجاستش معلول إناء صغير است و چون ما علم اجمالي داريم که در روز جمعه يا إناء کبير نجس بوده يا إناء صغير، با وجود مسئله ي سبب نبايد سراغ مسبب برويم.

امام در اينجا دو مطلب مهم را دارند؛ يك مطلب اين است که مي فرمايند اصلاً تنجز از آثار خود علم است و تا علم نيابد تنجز نمي آيد! شما وقتي علم اجمالي اول را پيدا کرديد که يا إناء کبير يا ثوب نجس است، اين علم اجمالي اثر خودش را مي گذارد، مي گوئيم من حين حدوث العلم الإجمالي يجب الإجتناز از اين إناء کبير و اين ثوب. حالا يك علم اجمالي دومي آمده که مي گويد روز جمعه يا کبير يا صغير نجس بوده و اين ثوب هم اگر نجس باشد از اثر ملاقات با اين صغير است، فرمايشي که ايشان در اينجا دارند اين است که مي فرمايند «لا تأثير لتقدم الرتبة عقلاً في تقدم التنجز كما اشتهر في الألسن» تقدم رتبي تأثيري در اينکه تنجز را مقدم کند ندارد، يعني حيث اينکه حالا ما بگوئيم اگر اين لباس نجس باشد، معلول نجاست آن صغير است و نجاست صغير در روز جمعه مطرح بوده و ما بيائيم از اين تقدم رتبي عقلي بخواهيم تقدم تنجز را استفاده کنيم، بگوئيم تنجز و تنجز هم مربوط به روز جمعه بوده، ايشان مي فرمايند به هيچ وجه درست نيست، ولو مشهور در السن است، يعني شهرت در

لسان اصولیین همین است که اگر يك چیزی رتبه از نظر عقل مقدّم بود شما بیائید تنجّز و تنجیز را مربوط به او قرار بدهید، اگر می‌گوئید نجاست ثوب معلول این صغیر است و این علم اجمالی به نجاست کبیر و صغیر مربوط به روز جمعه، تنجّز را هم برای روز جمعه قرار بدهید. اگر تنجّز را برای روز جمعه قرار دادید ما دیگر کاری به این ثوب نداریم! که می‌فرمایند این حرف باطل است، این حرف مبتنی بر این است که ما بیائیم احکام عقلیه را یا به تعبیر دیگر تقدّم و تأخر عقلی که یکی از اقسام تقدّم و تأخر عقلی همین تقدّم و تأخر رتبی است، ما يك تأخر و تقدّم زمانی داریم که آن عرفی است، این اول بوده و آن دوم بوده! اما يك تقدّم و تأخر عقلی داریم که فقط ممحض در تقدّم و تأخر رتبی است که می‌فرمایند اصلاً مجالی برای تقدّم و تأخر رتبی در احکام عرفیه و شرعیّه نیست، ولو شیخ اعظم ما (شیخ انصاری) اعلى الله مقامه الشریف اصرار دارد بر اجرای این احکام عقلیه در مسائل شرعیّه و عرفیه.

بعد از این اشاره‌ای می‌کنند و می‌فرمایند ما بعداً در بحث خاتمه استصحاب می‌گوئیم این حرفی که مشهور دارند که اصل سببی بر اصل مسببی حاکم است و با اجرای اصل در سبب مجالی برای اجرای اصل در مسبب نیست، می‌فرمایند ما این حرف را قبول نداریم ولو يك حرف مشهوری شده، شیخ و بعد از شیخ این را می‌گویند و اینکه اصل جاری در سبب حاکم است بر اصل جاری در مسبب، می‌فرمایند ما این را قبول نداریم. این مبتنی است بر اینکه ما بیائیم قوانین عقلیه را مثل تقدّم و تأخر رتبی را در احکام شرعیّه و ادله‌ی شرعیه جاری کنیم، در حالی که می‌فرمایند اگر سبب و مسبب، یعنی شك در سبب و مسبب در زمان واحد باشد، دست شما نجس است و به يك آبی می‌زنید و بعد شك می‌کنید دستتان پاك شد یا نه؟ می‌گوئیم چرا شك دارید؟ می‌گوئید نمی‌دانیم این آب بر کرّیت باقی مانده یا نه؟ شیخ انصاری و دیگران می‌گویند ما استصحاب کرّیت می‌کنیم و با اجرای اصل در سبب خود به خود تکلیف مسبب روشن می‌شود. امام می‌فرمایند ما این را قبول نداریم، می‌فرمایند این موارد مختلف است. در این مثال انگشت دست و آب؛ در زمان واحد شما دو شك می‌کنید، یکی اینکه آیا این انگشت پاك شد یا نه و دیگر اینکه آیا این آب بر کرّیت باقی است یا نه؟ در زمان واحد لا تنقض الیقین بالشك این دو تا را در عرض یکدیگر فرا می‌گیرد، یعنی همانطوری که در این آب جاری است، در این هم جاری است، «لا تنقض الیقین بالشك» می‌گوید این دست نجس بوده یا نه؟ الآن که به این آب زدی شك می‌کنی بر نجاستش باقی مانده یا نه؟ استصحاب نجاست کن. این آب کر بوده یا نه؟ استصحاب طهارت کن. اما می‌فرمایند ما به جای اینکه بیائیم در اینجا مسئله‌ی سبب و مسبب را مطرح کنیم، می‌گوئیم اگر با جریان لا تنقض شما آمدید موضوع دلیل اجتهادی آن مورد دوم را تثبیت و تنقیح کردید، یعنی شما اگر آمدید استصحاب را را در این آب جاری کردید و گفتید طاهر است. وقتی طاهر شد يك قاعده‌ای در می‌آید که هر متنجسی اگر با يك آب طاهر ملاقات پیدا کند پاك می‌شود. تعبیرشان این است: «كل متنجس إذا غسل بماء طاهر فهو طاهر».

با جاری کردن لا تنقض الیقین بالشك در این آب، يك موضوعی درست می‌شود؛ شما وقتی در ملاقا می‌آئید اصالة الطهاره را جاری می‌کنید ما دلیلی نداریم به اینکه اگر يك چیزی با این ملاقا ملاقات کند طاهر است! اصالة الطهاره را در ملاقات جاری کردید می‌گوئید این طاهر، اما چنین دلیلی اجتهادی به قول ایشان که «كل ما لا قی الطاهر فهو طاهر» نداریم! ایشان می‌فرمایند ما نباید بیائیم تأثیری برای تقدیم و تأخر عقلی در احکام شرعی جاری شویم، بگوئیم چون رتبه‌ی سبب مقدّم بر رتبه‌ی مسبب است پس ما کاری به مسبب نداریم و به سراغ سبب می‌رویم. نه! هر جا اگر يك اصلی را در سبب جاری کردید، آمد يك موضوع تعبّدي برای ما درست کرد ما تبعیت می‌کنیم، اگر موضوع تعبّدي درست نکرد تبعیت نمی‌کنیم، در ملاقی و ملاقا ما موضوع تعبّدي پیدا نمی‌کنیم، در ملاقا شك می‌کنیم پاك است یا نه؟ اصالة الطهاره در آن جاری می‌کنیم ولی این ثوبی که به این إناء صغیر (ملاقا) خورده و با آن ملاقات پیدا کرده نمی‌توانیم بگوئیم حالا که اصالة الطهاره را در این جاری کردیم چون این سبب شك ما در این ملاقی است پس ملاقی هم پاك باشد.

ما يك دلیل تعبّدي نداریم که هر چیزی که با يك طاهری ملاقات کند طاهر. لذا اینجا دیگر قانون سبب و مسبب به درد ما

نمی‌خورد، در انگشت دست و آب داریم که قانون سبب و مسبب نمی‌آید، خود همین که يك موضوع دليل اجتهادي و موضوع تعبدی برای ما درست می‌شود كمك می‌کند. اینجا عمده‌ی فرمایش امام این است که ما نمی‌توانیم بگوئیم إناء صغیر چون مقدّم است بر این ثوب از حیث رتبه، ما بیائیم مسئله‌ی رتبه را مطرح کنیم!

نکته‌ی اولی که نسبت به فرمایش امام رضوان الله علیه داریم این است که بحث مرحوم نائینی روی این نیست که تقدّم و تأخر رتبی باشد یا عقلی و غیره ذلك، ادعای نائینی این است که تنجّز از آثار معلوم است، یعنی اگر من امروز علم پیدا کردم که از روز جمعه اینها نجس بوده، تنجّز از روز جمعه بر این معلوم بار می‌شود، آثار تنجّز را ما باید از روز جمعه بار کنیم و من دیروز عرض کردم مثالی که بیان کردیم این بود که اگر کسی امروز علم پیدا کند که از يك ماه پیش جُنُب بوده، آثار تنجّز را از چه زمانی بار می‌کنیم؟ می‌گوئیم تمام اعمال يك ماه گذشته را باید اعاده کنیم. اینجا ممکن است مرحوم امام و صاحب کتاب منتقی يك جوابی به ما بدهند! بگویند آثار تنجّز از امروز است منتهی از امروز می‌آئیم اعمال گذشته را اعاده می‌کنیم، یعنی تا حالا بر شما وجوب اعاده نبوده و الآن هم نمی‌گوئیم که کشف از این می‌کنیم از يك ماه پیش اعاده بر شما واجب بوده، نه! الآن وجوب اعاده برای شما می‌آید، منتهی وجوب اعاده‌ی اعمال گذشته، اما وجوب اعاده الآن می‌آید و بین این دو تا فرق است، شما يك وقت می‌گوئید وقتی من الآن علم پیدا کردم این علم کاشفٌ عن وجوب الإعادة فی الزمن الماضي، این می‌شود حرف مرحوم نائینی، این می‌شود که ما تنجّز را از آثار معلوم قرار بدهیم، اما اگر گفتیم وقتی علم پیدا کردیم وجوب اعاده از حالا می‌آید، الآن اعاده واجب است و يك ثمره‌اش این است که اگر الآن علم پیدا کردید هنوز قدرت بر اعاده ندارید و از دنیا رفتید، انجام آن لازم نیست چون قدرت نداشتید، اگر علم پیدا کردید و قدرت دارید باید اعاده کنید، و اگر نکردید باید بعداً برایتان انجام بدهید، اما اگر علم پیدا کردید که قدرت ندارید لازم نیست انجام بدهید.

نتیجه‌گیری و نظر مختار:

پس این مؤید فرمایش امام و صاحب منتقی است؛ درست است که می‌گوئیم اعمال گذشته را باید اعاده کنید ولی نمی‌گوئیم علم کاشف از وجوب اعاده‌ی گذشته است، یعنی خود این وجوب در گذشته باشد. اگر بگوئیم خود وجوب در گذشته است حق با مرحوم نائینی می‌شود، پس نتیجه این شد که ما هم همین نظر مرحوم امام و صاحب منتقی را داریم که تنجّز از آثار علم است، ما هم این را قبول داریم که تنجّز از آثار علم است و از آثار معلوم نیست خلافاً للمحقق نائینی.

عرض کردم در این بحث برای اینکه به نتیجه برسیم یکی از بحث‌های ریشه‌ای همین بود که تکلیفش را روشن کردیم، بحث دیگر این است که آیا این علم اجمالی دوم سبب از بین بردن علم اجمالی اول است؟ یا اینکه آن را از بین نمی‌برد؟ جواب این است که از بین نمی‌برد، علم اجمالی دوم که آمد علم اجمالی اول منحل نمی‌شود! از بین نمی‌رود، چون بعضی‌ها يك اشکالاتی در اینجا کردند، انسان وقتی آن اشکالات را می‌بیند فکر می‌کند اینها تصوّرشان از محل نزاع این است که با علم اجمالی دوم علم اجمالی اول از بین رفته یا منحل می‌شود! یا ما می‌فهمیم که آن علم جهل مرکّب بوده، نه. نه علم اجمالی دوم سبب انحلال علم اجمالی اول است! شما در علم اجمالی اول می‌گوئید یا این ثوب نجس است یا إناء کبیر، تنجّز همین الآن می‌آید، وجوب اجتناب از هر دو را منجّز می‌کند، بعد که علم اجمالی دوم پیدا می‌کنید که در روز جمعه یعنی قبل از روز شنبه یا کبیر نجس بوده یا صغیر، نتیجه‌اش این است که نسبت به کبیر اثری ندارد چون کبیر با آن علم اجمالی منجّز شده و نسبت به صغیر اصالة الطهارة جاری می‌شود، شك بدوی می‌شود. پس این هم مطلب دوم است که علم اجمالی دوم موجب انحلال علم اجمالی اول نمی‌شود.

مطلب سوم همان بود که عرض کردیم که ما هم معتقدیم که «المنجز لا يتنجّز ثانياً» گاهی اوقات در کلمات امام رضوان الله

عليه يك تشبيهي وجود دارد و ايشان مي‌فرمايند همانطوري كه در باب علم اگر يك چيزي براي‌تان مكشوف بود، المكشوف لا يكتشف ثانياً يك چيزي كه براي شما واضح است و آن را مي‌بينيد و براي‌تان روشن و تام الانكشاف است، اين ديگر انكشاف ثاني معنا ندارد، تنجّز هم همينطور؛ اگر يك چيزي منجّز شد تنجّز ثانوي هم معنا ندارد، اين هم نكته‌ي سوم محوري كه المنجّز لا يتنجّز.

نكته‌ي چهارم محوري اين است كه ما از اول عرض كرديم (و حالا هم مي‌گوئيم) هر جا ملاقي طرف علم اجمالي است در دايره بحث مي‌آيد، به نظر ما در اين تثليث و اقسام ثلاثه، در آن اولي ملاقي طرف علم اجمالي نبود، لذا اجتناب از آن واجب نبود، ما آمديم گفتيم در آنجايي كه علم به ملاقات حاصل شد، بعد از علم به ملاقات علم اجمالي پيدا مي‌كنيد يا ملاقا نجس است و يا شيء ديگر، مرحوم آخوند و جمعي گفتند اينجا ملاقي و ملاقا يك طرف قرار مي‌گيرد و شيء ديگر يك طرف. در نتيجه اجتناب از هر دو لازم است، ما عرض كرديم نه! اينجا هم ملاقي طرف علم اجمالي شما نيست، الان درست است كه ثوب با اين ظرف صغير ملاقات پيدا کرده، بعد علم اجمالي پيدا مي‌كنيد يا ظرف صغير نجس است يا ظرف كبير، اما ملاقي شما وجداناً در طرف علم اجمالي نيست، لذا اجتناب از ملاقي لازم نيست.

اما در فرض اول از صورت سوم؛ فرض ما از اول اين است كه ملاقي در اطراف علم اجمالي است، مي‌گوئيم علم اجمالي داريم يا ثوب نجس است يا إناء كبير، اين يك. اين را روز شنبه علم پيدا مي‌كنيم و روز يكشنبه علم اجمالي داريم كه يا إناء صغير و يا كبير در روز جمعه نجس بوده و اين ثوب ملاقي با اين إناء صغير بوده، اينجا چون فرض ما از اول اين است كه ملاقي داخل در اطراف علم اجمالي است با اين مقدماتي كه توضيح داديم تنجّز وصف علم است نه براي معلوم، المتنجّز لا يتنجّز ثانياً و اينكه ملاقي هم طرف علم اجمالي است نتيجه اين است كه در اين قسم ثالث حق با مرحوم آخوند است، يعني اجتناب از ملاقي لازم است دون الملاقا. به نظر ما كلام نائيني در رد آخوند ارتباطي به اين بحث ندارد، نائيني نيامده از راه تقدّم و تأخر رتبي و مسئله‌ي سبب و مسبب وارد شود، نائيني از راه همين كه تنجّز وصف براي معلوم است وارد شده است. تا اينجا مورد و فرض اول از اين صورت ثالثه.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين